

گفت‌وگو با حجت‌الله ایوبی درباره جایگاه فیلم‌های سیاسی و روند تولید این گروه از فیلم‌ها

سینمای ایران به پدیده‌ای سیاسی تبدیل شده است

بهناز شیربانی: «سینماگری که به بنیاد سینمایی فارابی مراجعه می‌کند تا برای فیلم خود بودجه بگیرد، باید در آنجا ادبیات خاص خودش را داشته باشد و وقتی به حوزه هنری مراجعه می‌کند، ادبیات دیگری لازم دارد. پس نتیجه می‌گیریم بازی پیچیده‌ای در سینمای ایران داریم که عملا سینماگران ما را به بازیگران سیاسی تبدیل کرده است»؛ این را حجت‌الله ایوبی، رئیس اسبق سازمان سینمایی، گفته است که با روی کار آمدن دولت حسن روحانی در سال ۹۲ به مدت سه سال این سمت را بر عهده داشت. او در گفت‌وگو با «شرق» درباره ارتباطات سینماگران و دولت‌ها گفته که چطور به دلیل نبود بخش خصوصی مجبورند از امکانات دولتی استفاده کنند. ایوبی در این مصاحبه مانند دوران مسئولیت خود با ادبیات مدیران سخن می‌گوید و در نهایت عنوان می‌کند که باید بپذیریم در ایران تعریف فیلم سیاسی با دنیا متفاوت است. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.



نگاره: آناهیتا پوربیدی

صحبت کنند. اینکه نقش واسطه بین دستگاه‌های نظارتی مختلف و سینماگران را ایفا کنند، کار آسانی نیست. تمام این تلاش‌ها برای به جریان انداختن چرخ سینماست.

اما باید به این موضوع هم توجه داشت که ما با مسئله پیچیده‌ای روبه‌رو هستیم که مجموعه‌ای از درخواست‌ها، نگاه‌ها، نیازها و حساسیت عجیبی نسبت به سینما ایجاد شده که بسیاری فکر می‌کنند یک فریم یا یک سکانس از فیلمی می‌تواند جامعه را زبرورو و همه باورها را درگروگن کند. قدرت بی‌ظنری برای سینما در ایران مبنی بر اثرگذاری روی افکار عمومی خلق شده که همین موضوع نیز باعث حساسیت عجیب‌وغریب بر روی سینما شده است. منکر

سینمای ایران را بیشتر با فیلم‌هایی از جنس هنر و تجربه می‌شناسند

سال اولی که من به سازمان سینمایی آمدم، سینمای ما سالی ۸۰، ۹۰ جایزه جهانی کسب می‌کرد. اگر آمار جوایز سینمایی ما را در سال ۹۵ ببینید، ۳۴۰ جایزه جهانی در سال داشتیم. یعنی هرروز تقریباً دو سینماگر ما در جشنواره‌های جهانی افتخار کسب می‌کردند. واقعا هیچ جشنواره‌ای نبود که بدون سینمای ایران برگزار شود. خاطرمد هست زمان ورودم به سازمان سینمایی

کلیت سینما زیر سؤال بود. عده‌ای می‌گفتند اصلا سینما چرا باید وجود داشته باشد؟ سینما سالی ۲۰ میلیارد تومان فروش داشت و سالی ۸۰۰ هزار نفر تماشاگر (سینماروهایی که چندین بار به سینما می‌رفتند). تعداد سالن‌های سینمای خراب و غیر قابل استفاده بسیار زیاد بود. جلسات با سینماداران از بدترین لحظاتم بود؛ چراکه حرف‌های ناامیدکننده‌ای در این جلسات زده می‌شد. اکثر آنها به دنبال پول آب و برق و تغییر کاربری سالن‌هایشان بودند.

خوشبختانه چند پروژه را با هم پیش بردیم. علاوه بر تجهیز سالن‌های سینما، طرح سلام سینما اتفاق خوشایندی برای سینماداران بود. این طرح نشان داد مردم خواهان سینما هستند. من ۲۹۸ سالن سینما تحویل گرفتم که بسیاری از آنها خراب بود. تقریباً همه را بازسازی کردیم و کل سینمای ایران دیجیتال شد. دیجیتال‌کردن سینما در زمستان کار سختی بود و تمامی سینماها در سراسر کشور باید یکپارچه دیجیتال می‌شد. هم‌زمان موج سینماقرتن شروع شد و سالن‌سازی رونق گرفت. بخش خصوصی وارد شد و خوشبختانه روزهای آخر حضورم در سازمان سینمایی تعداد سالن‌های ما به ۶۰۰ سالن رسیده بود و ده‌ها سالن درحال ساخت بود. موج فیلم‌سازی شدت گرفت و جوان‌های بیشتری وارد این عرصه شدند. بالاترین افتخارم این است که راه را برای جوان‌ها باز کردیم. درصورتی‌که در بین سینماگران قدیمی مخالفت‌هایی با این طرح وجود داشت. از طرفی ساختار فارابی که در سال از پنج، شش فیلم حمایت می‌کرد،

● **سینمای سیاسی در ایران تعاریف گسترده‌ای دارد و خاطرمد هست در زمانی که مدیریت سازمان سینمایی را عهده‌دار بودید از اینکه برخی فیلم‌ها به اشتباه برجسب سیاسی می‌خورند، کلمه‌مند بودید. از نظر شما سینمای سیاسی در ایران چه شکل و شمابلی دارد؟**

در اینجا دو بحث مطرح می‌شود؛ سینمای سیاسی و دیگری سینما و سیاست. شاید ابتدا باید به این سؤال پاسخ داد که چطور یک پدیده فرهنگی، اجتماعی یا هنری در یک جامعه می‌تواند به یک مسئله سیاسی تبدیل شود؟ این ازجمله موضوعاتی است که در علم سیاست و در جامعه‌شناسی سیاسی درباره آن صحبت می‌کنیم؛ یعنی فرایند سیاسی شدن پدیده‌های غیرسیاسی. تمام دنیا فیلم‌های سیاسی داریم ولی سینما معمولا فاصله‌اش را با سیاست تا اندازه زیادی حفظ کرده و سینما به یک پدیده سیاسی تبدیل نشده است. ماهیت سینما در بسیاری از کشورها حتی سینمای هالیوود، فرهنگی و هنری باقی مانده؛ یعنی فاصله بین ساخت سیاست و ساخت فرهنگ و هنر تا اندازه زیادی رعایت شده است. هرچند میدان هنر و میدان سیاست باهم ارتباط دارند. گاهی جهان سیاست به میدان فرهنگ و هنر دست‌انزای می‌کند اما تفاوتش در کشور ما این است که میدان هنر و به‌ویژه میدان کاملا سیاسی شده و با سیاست درهم تنیده است. به این معنی که ما با پدیده‌ای مواجه هستیم که ذات و ماهیتش به دلیل حضور و نفوذ جهان سیاست به آن تغییر کرده است. به همین دلیل یک پدیده بسیار ساده مثل خانه سینما که یک امر کاملا صنفی، فرهنگی و هنری است، به یک مسئله سیاسی تبدیل می‌شود و مسئله سیاسی را چیزی می‌دانیم که توجه زمامداران و اهالی سیاست را در عالی‌ترین سطح به خودش جلب کند و مورد توجه مردان سیاست قرار بگیرد. مثالی که در مورد خانه سینما ذکر کردم، همین است؛ یعنی بازبودن یا بسته‌بودن این نهاد کوچک صنفی به عالی‌ترین سطوح کشور کشیده می‌شود.

این موضوع شایان مطالعه‌ای در ایران است. سال‌هاست بیشتر وقت افرادی که در صندلی ریاست سازمان سینمایی یا حتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌نشینند، صرف چالش و گفت‌وگو با مجلس و کمیسیون‌های مختلف و دولت می‌شود. شاید به همین دلیل همیشه چند هفته قبل از برگزاری جشنواره فجر، باید تمهیداتی درباره چگونگی برگزاری آن در نظر گرفته شود و این جشنواره توجه بسیاری را بیرون از میدان فرهنگ و هنر به خودش جلب می‌کند. به‌هرحال، جامعه ما پذیرفته که سینما حتی اگر فیلم سیاسی در آن ساخته نشود، خودش به پدیده‌ای سیاسی تبدیل شده است. در سال‌های حضورم در سازمان سینمایی تلاش کردم که فاصله سینما از سیاست را بیشتر کنم. قطعا که در این زمینه موفق نبودم و حتما که تلاش دیگری می‌شد که همین زمینه موفق نیست. به‌هرحال، سینما پدیده جذابی است که توجه بسیاری را در بیرون از این عرصه به خودش جلب می‌کند و همه می‌خواهند بدانند در سینما چه خبر است؟

بخش دیگر ماجرا این است که به‌رحال سینمای ما دولتی متولد شده و اساسا پدیده‌ای است که زاده دولت است. طبیعی است که ارتباطش را با دولت دارد. به‌هرحال، بدون تعارف ما همیشه سازمان سینمایی، وزارت ارشاد و بنیاد فارابی داریم. از سوی دیگر، حوزه هنری هم در بخش سینما فعال است. دستگاه‌های دیگری هم هستند که نسبت به سینما حساسیت دارند و فیلم می‌سازند. دراین‌بین، سینماگران ما بین چند تفکر مختلف مانده‌اند. مثلا برای ساخت فیلم باید با بنیاد سینمایی فارابی مذاکره کنند. گاهی سیاست‌های بنیاد سینمایی فارابی بر اساس خطمشی دولت‌ها متفاوت است و از طرف دیگر سینماگران ما گاهی به نهادهای دیگری مثل سازمان تبلیغات یا حوزه هنری یا سازمان اوج رفت‌وآمد دارند. سینماگران در این بین به بازیگرانی تبدیل می‌شوند که باید بین جریان‌های مختلف سیاسی بچرخند و با ادبیات آنها حرف بزنند و با آنها سخن بگویند و کارشان را پیش ببرند و فیلم بسازند.

● **پس درواقع در این بین سینماگران ما هم باید سیاست‌مدارانه رفتار کنند.**
بله. سینمایی داریم که ارتباطش با دولت مشخص است و البته سینماگرانی داریم که به دلیل نبود بخش خصوصی برای ساختن فیلم‌هایشان مجبور هستند از امکانات دولتی استفاده کنند. قطعا نیاز به رفتاری سیاست‌مدارانه است که پل‌های پشت سرشان را خراب نکنند. سینماگری که به بنیاد سینمایی فارابی مراجعه می‌کند و دنبال بودجه‌گرفتن برای ساخت فیلمش است، باید در آنجا ادبیات خاص خودش را داشته باشد. وقتی به حوزه هنری مراجعه می‌کند، ادبیات دیگری لازم است و… پس نتیجه می‌گیریم بازی پیچیده‌ای در سینمای ایران داریم که عملا سینماگران ما را به بازیگران سیاسی تبدیل کرده است. در این میان، ما با قشر و گروهی به نام تهیه‌کننده روبه‌رو هستیم؛ افرادی که زبان دولت‌ها و نهادهایی که برای سرمایه‌گذاری فیلم ایجاد شده‌اند، هستند. برخی از تهیه‌کنندگان ما به واسطه‌ای بین دولت و سینماگران تبدیل شده‌اند؛ یعنی افرادی که هم زبان سینما را می‌دانند و هم می‌دانند چطور با سینماگران

دارند و به دلیل اینکه سینماگران باید در این عرصه فعال باشند، مجبور هستند پیچیده رفتار کنند.

- **فکر می‌کنم این شکل از سینما در دنیا منحصربه‌فرد است.**

بسیاری از سینماگران دنیا اصلا کاری به سیاست ندارند. گاهی اسم چند نفر از آنها را می‌شنویم که نیم‌نگاهی به سیاست دارند. در هالیوود هم دولت‌های مختلف برای ساخت آثاری هزینه می‌کنند اما ببینید در مقابیل جریان کلی سینما و هزاران فیلمی که در سال ساخته می‌شود، چقدر این میزان اندک است. باین‌حال، در کشور ما سینماگران چاره‌ای ندارند غیر از اینکه به سیاست توجه کنند. یکی از هنرهای تهیه‌کنندگان ما این استس که باید به مسائل سیاسی آگاه باشند وحتى باید پیش‌بینی کنند الان سال آخر این رئیس سازمان سینمایی است و نفر بعدی چه جناحی خواهد بود و خودشان را برای سال‌های پیش‌رو آماده کنند. زمانی که من رئیس سازمان سینمایی شده بودم، با توجه به اینکه قبل از من شرایط در سازمان سینمایی چندان آرام نبود، رسم است در ابتدای شروع کار همیشه گروه‌های مختلف جلسه‌ای با وزیر می‌گذارند و نمایندگانی از هر صنف هنری دغدغه‌ها و مسائل‌شان را مطرح می‌کنند. تنها گروهی که نمی‌توانستند نمایند‌های انتخاب کنند، سینماگران بودند. به محض اینکه اعلام می‌شد گروهی متشکل از چهار، پنج نفر از سینماگران با ما قرار گفت‌وگو دارند، گروهی دیگر اعتراض می‌کردند یا افرادی که با دولت قبل ارتباط داشتند، مصاحبه‌هایی رو می‌کردند که اواخر دولت قبل نقدی نسبت به آنها مطرح کردند و می‌خواهم بگویم که سینماگران ما مجبور هستند چنین رفتارهای متضادی نشان بدهند. عجیب این استس با این همه گرفتاری و چالش این سینما خودش را از آب و گل درآورد و توانست با افراد و سلیقه‌های مختلف کنار بیاید و به سینمایی معروف و مطرح در دنیا تبدیل شود و این هنر سینماگران ایرانی است.

- **خاطرم هست در دوره شما سه فیلم «رستاخیز»، «صحنایی نیستم» و «خانه پدری» به دلیل برجسب سیاسی‌ای که به آنها خورد دچار مشکل شدند. نگاه شما به این فیلم‌ها چه بود؟**

بله این فیلم‌ها هیچ‌کدام در دوره من ساخته نشدند اما مشکلات بسیاری داشتند. «خانه پدری» مسئله‌ای اجتماعی و سنتی را بیان می‌کرد اما خوانش سیاسی از آن شد. با فیلم «قصه‌ها» که مشکلات بسیاری برای اکرانش ایجاد شد. همان زمان در جلسه‌ای فیلم را برای اعضای کمیسیون مجلس نمایش دادیم و فکر می‌کردند فیلم را با سانسور می‌بینند، درصورتی‌که نسخه اصلی نمایش داده شد و ایرادی به اکرانش نگرفتند. البته باید گفت امان از موثقین که گاهی با خیرها و گزارش‌های خود مسائل مطرح‌شده در فیلم را طور دیگری بازتاب می‌دهند و دیگریانی که فیلم را ندیده‌اند، مقابلیش گارد می‌گیرند. همان‌طور‌که گفتم درباره فیلم «قصه‌ها» اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس صادقانه فیلم را دیدند و متوجه شدند این فیلم اصلا مشکلی ندارد و مسئله آن حل شد و خوشبختانه به نمایش درآمد. درباره فیلم «رستاخیز» به نظرم از یک زمانی به بعد دیگر خود کارگردان علاقه‌مند نبود فیلم نمایش داده شود، وگرنه نمایش فیلم با اندکی تغییر مشکلی نداشت.

به‌رحال باید پذیرفت در ایران تعریف فیلم سیاسی با دنیا فرق می‌کند. اینجا فیلمی که در عرصه مذهبی ساخته شده مثل «رستاخیز» به یک پدیده سیاسی تبدیل می‌شود. درصورتی‌که این‌ فیلم تماما مذهبی است و قصه عاشورا را روایت می‌کند. ولی از دان همین فیلم، عده‌ای که مخالف احمدرضا درویش بودند ۲۰، ۳۰ مورد اصلاحیه درآوردند و موجی که علیه او درست شد، باورکردنی نبود. من برای حل مشکل فیلم تمام تلاش را کردم. شخصا خدمت آیت‌الله مکارم‌شیرازی و دیگر علما رفتم. به نجف و مشهد سفر کردم و در درجه اول حفظ جان احمدرضا درویش برابم اهمیت داشت و بعد فیلم «رستاخیز». با گفت‌وگوهایی که انجام شد، فضا کمی بهتر شد و تنها مسئله فیلم این شد که چهره معصومان را باید نورانی کرد. به‌هرحال هر کاری که فکر می‌کردیم باید برای این فیلم انجام شود، دریخ نکردیم.

پس نتیجه می‌گیریم مفهوم فیلم سیاسی در ایران به کلی با تمام دنیا متفاوت است. اینجا هر فیلم ظرفیت این را دارد که فیلمی سیاسی خوانده یا تعریف شود. نمایش فیلم یک امر فرهنگی است ولی نمایش فیلم «رستاخیز» به یک پدیده سیاسی تبدیل شد.

- **فکر می‌کنید در سینمای ما که اساسا برداشته‌های شتاب‌زده از فیلم‌ها، آنها را به ورطه دیگری سوق می‌دهد، چطور می‌توان با گفت‌وگو از پس این موارد برآمد؟**

من کوشیدم خالصانه و صادقانه کنار سینماگران باشم. سوءتفاهم‌هایی در سینمای ما وجود دارد که گاهی می‌تواند آسیب‌زا باشد. در مدت حضورم در سازمان سینمایی تلاش‌م بر این بود افرادی را که نگران سینما هستند، با گفت‌وگو قانع کنم. البته به نظرم دو دسته نگران داریم؛ یک دسته افرادی هستند که واقعا رقیب سینماگران هستند و بسیاری از آنها را افراد ناکام سینما تشکیل می‌دهند. معتقدم عده‌ای که دستشان به سینما نمی‌رسد و در گیشه موفق نیستند، از رقیب چهره دیگری درست می‌کنند برای ترساندن مدیران و دست‌اندرکارانی که اتفاقا با صداقت نگاه می‌کنند که از ترس آنها امکانات و پول در اختیارشان بگذارند. من سعی کردم این‌ گفت‌وگو را بین اهالی سینما، کمیسیون فرهنگی مجلس و مدیران ارشد حفظ کنم. در این گفت‌وگوها مستقیم و بدون واسطه خیلی از مسائل حل می‌شد ولی گاهی مدیران ارشد ما به برخی مسائل دامن می‌زدند و آنها خودشان باعث می‌شدند این سوءتفاهم بیشتر شود و اتفاقا مدیران ارشد سینما باید این گفت‌وگوها را ایجاد کنند.

- **در نهایت تعریف شما از سینمای سیاسی چیست؟**

برخی از فیلم‌ها ذاتا سیاسی هستند. اتفاقا در تمام سال‌هایی که برخی سینماگران ما به سمت ساخت فیلم‌های سیاسی حرکت کردند، کمتر دچار مشکل شدند؛ چراکه سعی کردند نگاه‌های دیگران را بخوانند و پیش‌بینی کنند اما بیشترت فیلم‌های اجتماعی و فرهنگی ما در طول سال‌های سال دچار خوانش‌های سیاسی شدند.

شبکه ان‌بی‌سی که شریک رسانه‌ای گلدن‌گلوب است، از بخش هفتادونهمین برنام‌ه در سال ۲۰۲۲ خودداری کرده بود و این برنامه به‌صورت خصوصی و در بورلی هیلتون بدون حضور هیچ‌یک از نامزدها برگزار شد.

گلدن‌گلوب در عین حال تنها مراسم اهدای جوایز نیست که با کاهش تماشاگر روبه‌رو شده و جوایز امی نیز در ماه سپتامبر امسال ۲۵ درصد از مخاطبانش را به نسبت سال ۲۰۲۱ از دست داده بود.



بود که «ایستگاه یازده» و «جداسازی» و «دبلی‌شو» از جمله این نامزدها بودند. مراسم اهدای جوایز DGA امسال ۱۸ فوریه (۲۰ بهمن) در هتل بورلی هیلتون در بورلی‌هیلز برگزار می‌شود.

افت شدید مخاطبان «گلدن گلوب»

مهرز: بخش زنده مراسم گلدن‌گلوب که دو روز پیش هشتادمین دوره آن با اجرای جرود کارمایکل برگزار شد و بار دیگر شاهد حضور چهره‌های مشهور دنیای فیلم و تلویزیون بود، تماشاگرانی کمتر از همیشه داشت. گلدن‌گلوب که پس از یک سال وقفه دوباره با حضور میهمانان برگزار شد، فقط ۶.۳ میلیون بیننده مستقیم داشت و کمترین میزان تماشاگر خود را در تاریخ ثبت کرد. این مراسم حتی از سال ۲۰۲۱ که به میزبانی تینا فی و امی پوِلر برگزار شد و ۶.۹ میلیون تماشاگر داشت نیز بیننده کمتری جذب کرد. سال ۲۰۲۰ این مراسم ۱۸.۳ میلیون تماشاگر را پای تلویزیون نشانده بود. از نظر نرخ جذب تماشاگران رده سنی ۱۸ تا ۴۹ نیز نرخ امسال ۱.۱ بود که در مقایسه با نرخ ۱.۵ سال ۲۰۲۱ به میزان ۲۶ درصد کاهش داشت. برگزاری مراسم در روز پانیا هفته بر کاهش بینندگان بی‌تاثیر نبود. بااین‌حال، صفحات دیجیتال و ویدئویی در مجموع ۱۱ میلیون بازدیدکننده داشت که ۵۴ درصد بیشتر از سال ۲۰۲۱ بود.

کوشینسکی برای «تاپ‌گان؛ ماوریک»، مارتین مک‌دونا برای «اشباح اینیشرین» و استیون اسپیلبرگ برای «فابلمن‌ها».

با وجود اینکه فیلم‌های تحسین‌شده‌ای از کارگردان‌های زن مانند سارا پوِلی برای «زنان حرف می‌زنند»، جینا پرینس-پاتوود برای «شاه زن»، چینیونه چوکو برای «تیل» و ماریا شریدر برای «او گفت» در میان فیلم‌ها امسال وجود داشتند اما از نظر رای‌دهندگان DGA شکست خوردند. گلدن‌گلوب نیز جایزه کارگردانی خود را دیروز به اسپیلبرگ داد و در فهرست نامزدهایش هیچ کارگردان زنی حضور نداشت.

شگفتی دیگر نبودن نام جیمز کامرون برای «آواتار: راه آب» و باز لورمن برای «الویس» در میان نامزدهاست.

سال پیش اسپیلبرگ با فیلم «داستان وست‌ساید» نامزد این جایزه بود و در کنار جین کمپیون برای «قدرت سنگ»، کنت برانا برای «بلفاست»، دنی ویلنوو برای «تل‌ماسه» و پل توماس آندرسون برای «لیکوریث پیتزا» رقابت کرده بود و البته جین کمپیون برنده میدان بود.

بااین‌حال، در بخش کارگردانی اولین فیلم این امر جبران شد و شارلوت ولز با «افتراسان»، آلیس دیوپ با «سن اومر»، آدری دیوان با «اتفاق»، جان پاتون فورد برای «امیلی جانیتکار» و آنتونتا لامات کوسیجانوویچ برای «مورینا» نامزد شدند.

انجمن کارگردان‌ها پیش‌تر نامزدهای بخش تلویزیونی خود را معرفی کرده